

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی تطبیقی خرد در «شاهنامه» و «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر»

(علمی - پژوهشی)

حسین تک تبار فیروزجائی*^۱

علی شمس‌اللهی^۲

چکیده

حکیمان ایران باستان به اندرزهای اخلاقی و مضامینی چون خوش اخلاقی، سیاست، زهد، دوستی و به خصوص خرد و خردورزی گرایش شدیدی داشته‌اند. این اندرزها و مضامین از راه ترجمه متون پهلوی به عربی به ادبیات عرب راه یافت و استقبال مردمان عرب از فرهنگ ایران زمین را در پی داشت. عنصر خرد به عنوان یک اندیشه ایرانی و به عنوان یکی از عناصر پیشبرد حیات بشریت به اوج قله تعالی و انسانیت، در آثار ادیبان مختلف سرتاسر جهان نمودی بس آشکار دارد. از نمونه این آثار کتاب «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» ابن مقفع و کتاب «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی است که مضامین خردی همچون عناصری پویا در هر دو اثر به چشم می‌خورد. مشابهت مضمون «خرد و خردورزی» در این دو اثر، بیانگر مشترک بودن منابع مورد استفاده نویسندگان و سیراب شدن از سرچشمه‌های خرد ناب حکیمان ایران باستان است. نگارندگان این مقاله برآنند تا با بررسی تطبیقی عناصر مشترک خردی در آثار مذکور و بیان شباهت‌های مضمونی واژه خرد، اثبات نمایند که ابن مقفع و فردوسی در تألیف اثرشان از منبعی واحد بهره جسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: خرد، ابن مقفع، فردوسی، شاهنامه، الأدب الصغیر و الأدب الکبیر.

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم: h.taktabar@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

۱- مقدمه

از آنجا که فردوسی و ابن مقفع در ادبیات فارسی و عربی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و هر کدام در زمینه خرد دیدگاه‌های برجسته‌ای دارند و از آنجا که در شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین یادگارهای ادب و هنر جهان و میراث اصلی فارسی‌زبانان، عنصر خرد به وفور به چشم می‌خورد و در کتاب *الأدب الصغیر و الأدب الکبیر* ابن مقفع نیز خرد و خردورزی مهم‌ترین مؤلفه و محور آن است و نیز به دلیل وجود اشتراکاتی که در سبک و مضمون آثار این ادیبان وجود دارد، نگارندگان این مقاله برآنند تا با رویکرد مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی و به شیوه توصیفی — تحلیلی به بررسی تطبیقی مضامین خرد و خردورزی در «شاهنامه» و «*الأدب الصغیر و الأدب الکبیر*» پردازند و با بررسی دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات این ادیبان، ریشه‌ها و دلایل این اشتراکات و شباهت‌های دیدگاه‌های آنان پیرامون خرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

۱-۱- بیان مسئله

عنصر خرد به‌عنوان یکی از عناصر پیشبرد حیات بشریت به اوج قله تعالی و انسانیت در آثار ادیبان مختلف در فرهنگ‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از جمله این آثار، کتاب «*الأدب الصغیر و الأدب الکبیر*» ابن مقفع است که همچون «شاهنامه» فردوسی، واژه خرد پربسامدترین واژه آن است. مشابهت مضمون خرد و خردورزی در این دو اثر، بیانگر مشترک بودن منابع مورد استفاده نویسندگان و سیراب شدن از سرچشمه‌های خرد ناب حکیمان ایران باستان است، چرا که حکیمان ایران باستان، به پندهای اخلاقی همچون خوش اخلاقی، سیاست، زهد و به‌خصوص خرد و خردورزی گرایش داشته‌اند و این مضامین به شیوه‌های مختلف به ادبیات عربی راه یافته است. اثبات این امر با رویکرد مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی امکان پذیر است، چرا که این مکتب، علاوه بر مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا، مانند تاریخ، فلسفه،

ادیان، زبان شناسی، جامعه شناسی، نقاشی، سینما و سایر هنرها می‌بیند؛ به عبارت دیگر، چون مکتب مزبور، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی می‌داند، با موضوع «بررسی تطبیقی خرد در شاهنامه و الأدب الکبیر و الأدب الصغیر» متناسب است.

پژوهشگران در این جستار برآند تا با بررسی تطبیقی مضامین خردی در شاهنامه و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر و بیان شباهت‌های این مضمون و بررسی و تحلیل موارد مشابه و تعیین منابع مورد استفاده پیرامون مباحث مطرح شده، به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

۱- فردوسی و ابن مقفع درباره مفهوم خرد و خردورزی چه دیدگاهی دارند و موارد اشتراک و اختلاف دیدگاه‌های آنها چیست؟

۲- چه عواملی سبب شده‌است تا این ادیبان، دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات مشابهی پیرامون خرد داشته باشند؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

پیرامون خرد و خردگرایی در شاهنامه فردوسی، پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته‌است که از آن جمله می‌توان به کتاب «خردگرایی در شاهنامه فردوسی» اثر نصرت صفی‌نیا، انتشارات واژه آرا، ۱۳۸۷ و همچنین کتاب «خردگرایی فردوسی»، اثر علی محمد سجادی، تهران، ۱۳۷۷ اشاره نمود. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «خردگرایی در شاهنامه فردوسی» در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه مازندران به ثبت رسیده‌است اما در مورد موضوعی با عنوان «بررسی تطبیقی خرد در شاهنامه و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» پژوهشی به ثبت رسیده‌است.

۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

خرد و خردورزی، از ارکان اساسی فرهنگ پارسی است زیرا این فرهنگ، سعادت و رستگاری آدمی را در استخدام خرد می‌داند. در این فرهنگ خرد، بزرگترین موهبت الهی و مهم‌ترین ابزار برای مبارزه با دیوهای است که در درون آدمی به صورت صفات ناپسند چون حرص، خشم، حسد و... فروخته‌اند. این مضامین از راه‌های گوناگون به فرهنگ و ادبیات عربی

راه یافته و در پی آن، فرهنگ ایرانی با فرهنگ عربی در آمیخته است. این چنین است که تأثیر فرهنگ پارسی در کتاب‌های مختلف عربی مشهود، و اثبات آن امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

۲- بحث

فردوسی و ابن مقفع در ادبیات فارسی و عربی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و هر کدام در زمینه خرد دیدگاه‌های برجسته‌ای دارند. در شاهنامه فردوسی عنصر خرد به وفور به چشم می‌خورد و خرد و خردورزی مهم‌ترین مؤلفه و محور کتاب الأدب الصغیر و الأدب الکبیر ابن مقفع است. به همین جهت، با بررسی دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات این ادیبان، ریشه‌ها و دلایل این اشتراکات و شباهت‌های دیدگاه‌های آنان را می‌توان یافت.

۲-۱- زندگی و شعر فردوسی

منابع مختلفی که پیرامون فردوسی و اشعارش سخن گفته‌اند، کنیه وی را ابوالقاسم، تخلص وی را فردوسی، و زادگاهش را شهر طوس دانسته‌اند اما نام پدر و نام نایش را مختلف نوشته‌اند. (ن.ک: دبیر سیاقی، ۱۳۸۳: ۱۷) سال زاده شدن شاعر نیز معلوم نیست اما به فرایینی، این شاعر بلندمقام یا در (۳۲۹-۳۳۰ ه.ق) یا به جهان هستی نهاده و یا در (۳۲۳-۳۲۴ ه.ق). (ن.ک: همان: ۱۹)

در مورد اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر فردوسی باید گفت، فردوسی در جامعه‌ای می‌زیست که سلطانی ظالم و ضد خرد حکومت می‌کرد. «سلطان محمود غزنوی ریاست طلبی بود که همچون خلفای عباسی داعیه اسلام داشت ولی از اذهان پرسشگر و نیز مذهب شیعه که مردم را به تأمل در آیات قرآن و درک فلسفه احکام دینی فرامی‌خواند، نفرت داشت.» (حسنی تبار و حکیمی، ۱۳۷۰: ۱۰) توده‌های مردم در روزگار فردوسی، به علت جنگ‌های پی‌درپی و غارت‌های مداوم، فقیر و حقیر و کم‌رنگ‌اند و این مسایل، خردی برای آن جامعه به‌جا نمی‌گذارد. (ن.ک: طهماسبی، ۱۳۷۵: ۳/۱۹۷)

در چنین وضعیتی، فردوسی در شاهنامه از اندرزهای خردمندانۀ مصلحتی فاصله می‌گیرد و به خردی سفارش می‌کند که از مقوله‌ای دیگر است و آن خرد، «مردی چون رستم را طلب می‌کند که در برابر زور گویی، غارت، بی‌حرمتی و بیداد شاهان می‌ایستد، اعتراض می‌کند، می‌جنگد، تا رفع ستم و بیداد کند و وضع موجود را به نفع وضع مطلوب تغییر دهد.» (همان: ۱۹۷)

پیام و محتوای شعر فردوسی با مجموعه شعر شاعران هم‌عصرش متفاوت است. «آنان بر حسب حال و هوای روز، نوسانات قدرت و جاذبه‌های پرزر و سیم لب به سخن می‌گشایند، در حالی که فردوسی به نیاز جاودانی معنوی زمان و جامعه خویش می‌نگرد.» (ن.ک: رستگار فسائی، ۱۳۷۲: ۲۲ و ۲۳) همچنین معاصران فردوسی، فاقد بینش تاریخی هستند و برداشت آنان از تاریخ، ظهور قدرت یابی و جلوه‌های قدرت و... است، حال آنکه فردوسی برداشتی بسیار موجه و عمیق از تاریخ دارد.

۲-۲- زندگی و آثار ابن مقفع

ابو محمد عبدالله بن روزه بن داذویه، معروف به ابن مقفع، در سال ۷۲۴م، ۱۰۶ه، در روستای جور در حوالی شیراز کنونی زاده شد. (ن.ک: ضیف، ۱۴۲۶ه: ۵۰۷) او فارسی‌الاصل بود و مذهب زرتشتی داشت. هنوز به سن جوانی نرسیده بود که به بصره رفت و با فرهنگ عربی آشنایی زیادی پیدا کرد (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۵۳۲)، مورد سوء قصد قرار گرفت و تاریخ قتل وی را می‌توان در سال ۱۴۲ق / ۷۵۹م دانست. (ن.ک، موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۴/۶۶۶)

ابن مقفع، نویسنده بزرگ و مترجم آثار پهلوی به عربی (ن.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۴/۶۶۲)، از جمله دانشمندان است که در انتقال سرچشمه‌های معرفتی و فکری ایرانیان باستان و اندرزهای اخلاقی و مضامینی چون خرد به مردمان عرب سهمی بسزا داشته‌است. وی آثار زیادی از خود برجای گذاشته‌است. در حیطة تاریخ کتاب‌هایی چون «خدای‌نامه»، «آیین‌نامه»، «التاج»، «الدرة الیتیمه» و... را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد (ن.ک: الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۳۹)؛ در ادب، اجتماع و اخوانیات «الرسائل»، «الأدب الصغیر والأدب الکبیر» و «کلیله و دمنه» از آن

اوست؛ در فلسفه نیز سه کتاب از کتاب‌های ارسطو را که از یونانی به پهلوی ترجمه شده بود، از پهلوی به عربی ترجمه کرد. این سه کتاب عبارتند از: قاطیغوریاس، باری ارمیناس، آناتولیکا. (ن.ک: همان: ۴۳۹)

دوران ابن مقفع نیز از لحاظ فرهنگی و اجتماعی بر منوال عصر فردوسی بود: (او در عصری می‌زیست که مردم با ترویج شعار قضا و قدر، مجبور به نفی اختیار و مخیر بودن عقل انسانی شده بودند و در واقع، باید هر آنچه را حاکم دستور می‌داد، بدون هیچ کم و کاستی اجرا می‌کردند و این گونه بود که مردم به امور بیهوده مشغول می‌شدند تا حکام به اهداف خود دست یابند. در این چنین زمانی بود که ابن مقفع، با تألیف و ترجمه کتب مختلف، به احیای عنصر خردی-اسلامی در اذهان مردم پرداخت و افکار عموم مردم را به این سمت رهنمون شد. (ن.ک: جمعه، ۲۰۰۳: ۱۴)

۲-۳- «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» و «شاهنامه» و منابع آن دو

«الأدب الصغیر، بیشتر سخنانی در باب اخلاق است که به‌طور مبسوط در باب اخلاق سخن نمی‌گوید بلکه تنها وصفی از آن را آورده و راه اکتساب آن را بیان می‌کند.» (مقدسی، ۱۹۶۴: ۲۰۱) این کتاب در بردارندهٔ وصایای اخلاقی و اجتماعی است که مردم می‌بایست در ارتباطشان با پادشاه، دوستان و دیگر افراد رعایت کنند (ن.ک: ضیف، ۱۴۲۶ق: ۵۱۱ و ۵۱۲) ولی کتاب «الأدب الکبیر»، دو موضوع اصلی را دربر می‌گیرد: ۱- پادشاه و وسایل مرتبط با وی در سیاست و حکمرانی، ۲- دوستی و صفات دوست نیکو. (ن.ک: همان: ۵۱۳) از ویژگی‌های بارز این کتاب، این است که مؤلف، خرد و خردورزی را محور اصلی کتاب قرار داده است و تکیه‌گاه نویسنده در همهٔ امور بر خرد است و اخلاق از نظر وی، امری مرتبط با خرد است که خوب و بد را از هم جدا می‌کند. (ن.ک: الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۴۵) در شاهنامه فردوسی نیز خرد و خردورزی به‌وفور به چشم می‌خورد و خردگرایی مهم‌ترین عنصر شاهنامه است.

مورخان پیرامون منابع آثار ابن مقفع، سخن‌های گوناگونی گفته‌اند و نقطه اشتراک آنان در این است که آثار ابن مقفع را ترکیبی از فرهنگ‌های عربی، فارسی، هندی، یونانی و اسلامی دانسته‌اند. شوقی ضیف در این مورد می‌گوید: «ابن مقفع بسیاری از مطالب را از زبان‌های مختلف ترجمه کرده که فرهنگ فارسی، در این میان سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌است.» (ن.ک: ضیف، ۱۴۲۶: ۵۱۱)

جاحظ نیز بخشی قابل توجه از سخنان گردآمده در آثار ابن مقفع، به خصوص «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» را ترجمه حکمت‌ها و اندرزهای اندیشمندان و حکیمان پیش از وی می‌داند. (ن.ک: جاحظ، ۱۹۹۸: ۱۲۹) کریمیان نیز در مورد منبع شاهنامه می‌گوید: «متابعی که از زمان‌های پیش از اسلام در موضوع‌های تاریخی، به زبان پهلوی بازمانده بود، به وسیله دانشمندانی همچون ابن مقفع به فارسی بازگردانده شد و از آن پس، این مهم مورد توجه قرار گرفت و کتاب‌های عمده، به نظم و نثر، تألیف گردید که جزء مآخذ شاهنامه فردوسی است. (کریمیان، ۱۳۷۵: ۴۸ و ۴۹) وی علاوه بر آن، معتقد است که مطالب تاریخی اوستا و تفاسیر آن، بی‌واسطه یا باواسطه، در شاهنامه انعکاس دارد. (ن.ک: همان: ۴۹)

۲-۴- خرد در «شاهنامه» و «الأدب الکبیر و الأدب الصغیر»

۲-۴-۱- سعادت دنیا و آخرت

ابن مقفع، تنها راه رسیدن مردم به حاجاتشان و سامان بخشیدن دنیا و آخرتشان را خرد درست می‌داند: «فَعَايَةُ النَّاسِ وَحَاجَاتُهُمْ صِلَاحُ الْمَعَاشِ وَالْمَعَادِ، وَالسَّبِيلُ إِلَى دَرَكِهَا الْعَقْلُ الصَّحِيحُ.» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۵۷)

ترجمه: غایت و حاجت مردم، سامان بخشیدن به دنیا و آخرت آنان است و راه رسیدن به آن، خردی درست است. (۱)

استاد سخن، دقیقاً همانند ابن مقفع، خرد را راهنما و دلگشای بنی بشر در دنیا و آخرت

می‌پندارد:

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

(فردوسی، ۱/۱۳۸۷: ۲)

۲-۴-۲- رابطه دانش و خرد

از دیدگاه ابن مقفع، خردِ آدمیان دانش پذیر است و همان طور که دانه کاشته شده در دل زمین با آب رشد می یابد، عقل و خرد نیز با علم و دانش رشد می یابد: «وَلِلْعُقُولِ سَجِيَّاتٌ وَعَرَائِزُ بِهَا تَقْبَلُ الْأَدَبَ، وَبِالْأَدَبِ تَنْمَى الْعُقُولُ وَتَرْكُو...» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۲۷)

ترجمه: خردِ آدمیان را طبیعت و سرشتی ادب پذیر است و با ادب، خرد رشد یابد. ابن مقفع علم و دانش را به آب تشبیه می کند و عقل و خرد را به دانه کاشته شده در دل زمین (ن.ک: همان: ۱۲۷) ولی فردوسی خرد را به آب تشبیه می کند و دانش را به زمین و همچون ابن مقفع، معتقد است که این دو از هم جدا نیستند:

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کاین جدا و آن جدا نیست زین

(فردوسی، ۱/۱۳۸۷: ۳/۱۹۳۷)

۲-۴-۳- خصال خردمند

ابن مقفع، هفت خصلت را برای شخص خردمند برمی شمرد که عبارتند از: اختیار امور با عشق و محبت، کوشش برای رسیدن به هدف، درنگ در گزینش امور، عادت داشتن به کار نیک، حفظ و پاس داشت دانش و تجربه، پابندی به اعتقاد و راه برگزیده در سخن و کردار و آن باور را در جان خویش نهادن: «فَإِنَّمَا إِحْيَاءُ الْعُقُولِ الَّذِي يَتِمُّ بِهِ وَيَسْتَحْكِمُ خِصَالَ سَبْعٍ: الْإِيثَارُ بِالْمَحَبَّةِ، وَالْمُبَالَغَةُ فِي الطَّلَبِ، وَالتَّيَبُّ فِي الْاِخْتِيَارِ، وَالْاِعْتِيَادُ لِلْخَيْرِ، وَحُسْنُ الرَّعْيِ، وَالتَّعَهُدُ لِمَا اخْتِيرَ وَاعْتَقِدَ، وَوَضْعُ ذَلِكَ مَوْضِعَهُ قَوْلًا وَعَمَلًا.» (۲) (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۲۹ و ۱۳۰) فردوسی نیز در شاهنامه این خصلت ها را در قالب نظم بیان می کند. او یکی از نشانه های شخص خردمند و درستی خرد وی را «گزینش هوشمندانه امور» و «اجرای مقتدرانه آنها» می داند:

خردمند گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

(فردوسی، ۱/۱۳۸۷: ۲)

ابن مقفع یکی از نشانه‌های درستی خرد را، گزینش هوشمندانه امور می‌داند: «وَأَمَارَةٌ صِحَّةِ الْعَقْلِ اخْتِيَارُ الْأُمُورِ بِالْبَصْرِ، وَتَنْفِيذُ الْبَصْرِ بِالْعَزْمِ» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۲۷) و فردوسی در این مورد می‌گوید:

که جاوید باد آن خردمند مرد همیشه به کام دلش کار کرد

(فردوسی، ۱۳۸۷/۴: ۲۷۸۸)

و شکیبایی و «درنگ در گزینش امور» و باهوشی و «حفظ و پاس‌داشت دانش و تجربه» را برای انجام کارهای بزرگ، لازم می‌بینید:

شکبیا و با هوش و رای و خرد هژبر از بیابان به دام آورد

(همان/ ۱: ۱۱۷)

و از بنی بشر می‌خواهد از «شتاب‌زدگی در امور» بپرهیزند، چراکه شتاب‌زدگی بنیان خرد را درهم می‌شکند:

دل و مغز را دور دار از شتاب خرد را شتاب اندر آید به خواب

(همان/ ۴: ۲۴۰۰)

همچنین «عادت‌داشتن به کار نیک»، از دیگر خصلت‌های خردمند از دیدگاه فردوسی طوسی است:

هر آن کس که نیکی فرامش کند خرد را بکوشد که بیهش کند

(همان/ ۴: ۲۳۹۷)

۲-۴-۴- در مذمت پیروی از هوای نفس و ناپایداری امور دنیا

از دیدگاه ابن مقفع، خردمند باید تأمل کند و از آنچه بیهوده و زودگذر است بپرهیزد و آن چیزی را بخواهد که بقایش بیشتر باشد تا بتواند فضیلت آخرت بر دنیا را دریابد: «إِنَّ الْعَاقِلَ يَنْظُرُ

فِيمَا يُؤْذِيهِ وَفِيمَا يَسْرُرُهُ، فَيَعْلَمُ أَنَّ أَحَقَّ ذَلِكَ بِالطَّلَبِ، إِنَّ كَانَ مِمَّا يُحِبُّ، وَأَحَقُّهُ بِالِاتِّقَاءِ، إِنَّ كَانَ مِمَّا يَكْرَهُ، أَطْوَلُهُ وَأَدْوَمُهُ وَأَبْقَاهُ.» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۶۲) حکیم سخن نیز همچون ابن مقفع، جهان را بیهوده و زودگذر می‌شمارد و به همین سبب است که انسان خردمند، دل خود را به آن شاد نمی‌کند:

جهانا سراسر فسوسی و باد به تو نیست مرد خردمند شاد
(فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۳۷)

۲-۴-۵- خرد و هوای نفس دشمن یکدیگرند

از دیدگاه ابن مقفع، در کتاب «الأدب الصغير والأدب الكبير»، دانش و هوای نفس، دشمن یکدیگرند و عادت مردم این است که هوای نفس را بر دانش ترجیح می‌دهند: «وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ الرَّأْيَ وَالْهَوَى مُتَعَادِيَانِ، وَأَنَّ مِنْ شَأْنِ النَّاسِ إِسْعَافَ الْهَوَى، وَعَلَى الْعَاقِلِ إِذَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ فَلَمْ يَدْرِ فِي أَيِّهِمَا الصَّوَابُ أَنْ يَنْظُرَ أَهْوَاهُمَا عِنْدَهُ، فَيَحْذَرَهُ.» (همان: ۱۴۲ و ۱۴۳)

ترجمه: خردمند باید بداند که دانش و هوای نفس دشمن یکدیگرند و طبیعت مردم این است که هوای نفس را یاری می‌دهند. پس عاقل باید هوای نفسش را واگذارد و دانش را یاری دهد. اگر دو کار بر وی مشتبه گشت و ندانست که کدام را برگزیند، باید بنگرد که کدام را خواسته هوای نفس می‌یابد و آنگاه از آن پرهیزد.

از نظر فردوسی نیز دانش و هوای نفس دشمن یکدیگرند و اگر هوای نفس بر خرد چیرگی یابد، کسی را یارای رهایی از آن نیست:

که گر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هوا کس رها
(فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۱۱۱۳)

۲-۴-۶- حسرت نخوردن بر مافات دنیا

ابن مقفع، معتقد است که شخص خردمند نباید غم چیزهای از دست رفته را بخورد: «وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَحْزَنَ عَلَى شَيْءٍ فَاتَهُ مِنَ الدُّنْيَا أَوْ تَوَلَّى ...» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۳۹)

ترجمه: خردمند نباید در دنیا بر چیزی اندوه خورد که از کف رفته و پشت نموده است. فردوسی نیز اندوهگین شدن بر آنچه را که از کف رفته، از منش خردمندان نمی‌داند:

چنین گفت کان کاو خرد پرورد ندارد غم کس کز او بگذرد
(فردوسی، ۱۳۸۷/۴: ۲۲۵۳)

۲-۴-۷- خرد بزرگ‌ترین ثروت

بدترین فقر از دیدگاه ابن مقفع بی‌خردی است و هیچ ثروتی بالاتر از خرد و هیچ یار و یآوری بهتر از مشورت نیست: «أَشَدُّ الْفَاقَةِ عَدَمُ الْعَقْلِ، وَأَشَدُّ الْوَحْدَةِ وَحْدَةُ اللَّجُوجِ، وَلَا مَالَ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا أُنَيْسَ أَنْسُ مِنَ الْإِسْتِشَارَةِ.» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۴۷)

ترجمه: بدترین فقر، بی‌خردی و بدترین تنهایی، تنهایی ستیزه‌کار است. هیچ مالی بهتر از خرد و هیچ همدمی بهتر از مشورت نیست.

در شاهنامه نیز بالاترین ثروت‌ها، خرد است و هیچ زر و گوهری را یارای موازنه با رای و خرد نیست:

به شاهی خردمند باشد سزا به جای خرد زر بود بی‌بها
(فردوسی، ۱۳۸۷/۳: ۱۹۳۲)

و خرد بهترین نعمتی است که از طرف ایزد منان به انسان عطا خواهد شد:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
(همان/۱: ۲)

۲-۴-۸- خرد به عنوان پاسبان و پاس داشته

ابن مقفع، خرد خردمندان را همچون مرکبشان می‌داند و نصیب مردم را بر دو دسته کرده: آنچه او پاسبان انسان است و آنچه انسان از آن محافظت می‌کند. از دیدگاه ابن مقفع، آنچه انسان از آن محافظت می‌کند، خرد است و آنچه انسان از آن نگهداری می‌کند، ثروت و تنها خرد است که سودبخش است: «القسم الذي يُقسَمُ للناسِ ويُمتعونَ به نَحْوَان: فمنهُ حارسٌ ومنهُ محروسٌ، فالحارسُ العقلُ، والمحروسُ المالُ، والعقلُ، بإذن الله، هو الذي يُحرِّثُ الحظَّ، ويؤنِّسُ العُربَةَ، وَيَنفِي الفَاقَةَ، وَيُعَرِّفُ النُّكْرَةَ، وَيُثْمِرُ المَكْسِبَةَ، وَيُطِيبُ الثَّمَرَ.» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۴۸)

فردوسی نیز در شاهنامه، خرد را نگهبان جان و خیر خواه و پاسبان انسان‌ها می‌داند:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن را سپاس

(فردوسی، ۱۳۸۷/ ۱: ۳)

خرد پاسبان باشد و نیک خواه سرش بر گذارد ز ابر سیاه

(همان/ ۳: ۱۹۳۱)

۲-۴-۹- دوری از کم‌خردان و سفلگان

از دیدگاه ابن مقفع، خردمندان باید از بی‌خردان بپرهیزند. همچنین به آنان توصیه می‌کند که اموال خودشان را در راه بیهوده تباه مسازند و بر بی‌خردان بخشش ننمایند: «...وما صرَفْتِ مِن مالِكَ في الباطلِ فقدتَهُ حينَ تُريدُهُ للحقِّ، وما عدلتِ بِهِ مِن كرامَتِكَ إلى أهلِ النقصِ أضربَكَ في العجزِ عن أهلِ الفضلِ.» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۲۲)

ترجمه: ... اموالی که در راه باطل تباه ساخته‌ای، آن هنگام که بخواهی به راه حق صرف کنی، نیایی. کرمی را که به کم‌خردان نمایی، تو را به وقت ناتوانی و نیاز به اهل فضیلت، زیان رساند.

از منظر حکیم توس نیز خردمند باید از بی‌خرد بگریزد و با خردمند خو گیرد:

خردمند بگریزد از بی خرد (فردوسی، ۱۳۸۷/۳: ۲۰۶۸)	به دشت اندرون گرگ مردم خورد
جهان بر بداندیش تاریک دار (همان/۳: ۱۷۰۱)	خردمند را شاد و نزدیک دار

۲-۴-۱۰- لزوم خردمندی حاکم

به اعتقاد ابن مقفع، اگر پادشاهی بر اساس خرد باشد، خردمندی به وی این توانایی را می‌دهد که پایه‌های حکومتش سست نگردد:..... وَأَمَّا مُلْكُ الْحَزْمِ فَإِنَّهُ يَقُومُ بِهِ الْأَمْرُ.... (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۲۴)

ترجمه: پادشاهی خردمندانه [این گونه است] که کارِ مُلک [برای پادشاه] استوار گردد
فردوسی نیز در این زمینه با ابن مقفع هم عقیده است و حکومت و پادشاهی خردمندانه را شایسته می‌داند:

به جای خرد زر شود بی بها (فردوسی، ۱۳۸۷/۳: ۱۹۳۲)	به شاهی خردمند باشد سزا
خرد را لازمۀ یک پادشاه می‌داند:	
خرد باید اندر سر شهریار (همان/ ۱: ۴۵۳)	که تیزی و تندی نیاید به کار

۲-۴-۱۱- حفظ زبان

در نگاه ابن مقفع، اگر خرد بر زبان غالب شود، سبب می‌شود زبان در خدمت صاحب آن باشد ولی در غیر این صورت، زبان شخص در خدمت دشمنش قرار می‌گیرد: «إِذَا عَلِمَ أَنْ لِسَانَهُ أَدَاءٌ مُصَلَّتُهُ،.... فَإِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ عَقْلُهُ فَهُوَ لَكَ، وَإِنْ غَلَبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَشْبَاهِ مَا سَمَّيْتُ لَكَ فَهُوَ لَعْدُوكَ.....» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۵۶)

ترجمه: ...هر غریزه‌ای که بر زبان غالب شود، بهره خویش را برد؛ اگر خرد بر آن چیره گردد، زبان در خدمت تو باشد و اگر دیگر غرایز بر زبانت غالب آید، زبان در خدمت خصم تو باشد.

فردوسی نیز معتقد است خرد می‌تواند زبان را در خدمت خود قرار دهد و بهترین‌ها را برگزیند:

خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

(فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۲)

کسی کاو خرد دارد و باهشی نباید گزیدن جز از خامشی

(همان/۳: ۲۰۸۴)

۲-۵- ریشه‌ مشابهت

بی‌تردید فردوسی و ابن مقفع، همانند سایر ادیبان و شاعران مسلمان تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته‌اند و تاسی آنها از این کتاب آسمانی، مهم‌ترین عامل وجود مضامین خردی مشترک در ادبیات این دو است اما بررسی سخنان مرتبط با مضمون خرد در شاهنامه و الادب‌الصغیر و الادب‌الکبیر، نشان می‌دهد که شباهت‌های فراوانی بین آثار مذکور وجود دارد که نشان از تأثیرپذیری فردوسی از ابن مقفع و یا تأثیرپذیری این دو از خردمندان پیشین و به‌خصوص اقوال بزرگمهر حکیم دارد. در اینجا چند نمونه از مضامین خردی موجود در اقوال بزرگمهر را به‌عنوان نمونه، با مضمون خرد در اثر فردوسی و ابن مقفع مقایسه می‌نماییم تا نشان دهیم که این دو ادیب، از بزرگمهر حکیم تأثیر پذیرفته‌اند. بزرگمهر می‌گوید: «الأدبُ صورةُ العقل، فحسِّنْ صورةَ عقلک.» (وطواط، ۱۴۲۹ه: ۱۱۴)

ترجمه: ادب و دانش، ظاهر خرد است، ظاهر خرد را بیارای.

«العقل یحتاجُ إلی مادّةِ الأدبِ کما تحتاجُ الأبدانُ إلی قوتها من الأطعمه و قالوا عقلٌ بلا أدب

فقراً.» (همان: ۱۱۴)

ترجمه: خرد به ادب و دانش نیاز دارد، همان گونه که بدن محتاج به غذا است و خرد و اندیشه، بدون دانش و ادب فقر است.

ابن مقفع و فردوسی نیز تقریباً همین مضامین را با اندکی تغییر در لفظ و معنا آورده‌اند. ابن مقفع خرد را دانش‌پذیر می‌داند و می‌گوید با دانش، خرد رشد می‌کند: «وَلِلْعُقُولِ سَجِيَّاتٌ وَعَرَائِرٌ بِهَا تَقْبَلُ الْأَدَبَ، وَبِالْأَدَبِ تَنْمَى الْعُقُولُ وَتَرْكُو» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۲۷) و تنها نیرو و حیات خرد را در مقرون گشتن آن با دانش می‌بیند: «فَكَذَلِكَ سَلِيْقَهُ الْعَقْلُ مَكْنُونَةٌ فِي مَعْرِزِهَا مِنْ الْقَلْبِ: لَا قُوَّةَ لَهَا وَلَا حَيَاةَ بِهَا وَلَا مَنَفَعَةَ عِنْدَهَا حَتَّى يَعْتَمِلَهَا الْأَدَبُ الَّذِي هُوَ ثِمَارُهَا وَحَيَاتُهَا وَلِقَاحُهَا.» (همان: ۱۲۷)

ترجمه: طبیعت خرد نیز در رستگاه قلب پنهان است و آن را نیرو و حیات و سودی نباشد، مگر آنکه ادب، که خود ثمره و حیات و برگ و بار خرد است، خرد [آدمی] را به کارگیرد. فردوسی نیز همچون ابن مقفع و بزرگمهر، خرد و دانش را از همدیگر جدایی ناپذیر می‌شمارد:

خرد همچو آب است و دانش زمین
بدان کاین جدا و آن جدا نیست زین
(فردوسی، ۱۳۸۷/۳: ۱۹۳۷)

در جایی دیگر، بزرگمهر حکیم، خرد را برترین غریزه و بزرگ‌ترین نعمت می‌شمارد و می‌گوید: «ما أوتِيَ رَجُلٌ مِثْلُ غَرِيْزَةِ عَقْلِ، فَإِنْ حَرَمَهَا فَطَوَّلُ صَمْتٍ، فَإِنْ حَرَمَهَا فَالْمَوْتُ أُسْتَرُّ لَهُ.» (الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۰۲)

ترجمه: عقل و خرد، بزرگ‌ترین غریزه و موهبتی است که به انسان داده شده‌است، اگر کسی از آن محروم باشد، باید سکوت کند و اگر از آن نیز محروم گردد، مرگ بهترین پوشش خطاهای اوست.

ابن مقفع در الأدب الصغیر می‌گوید: «قال رجلٌ لحکیم: ما خیرٌ ما یؤتی المرءُ قال: غریزَةُ عقلٍ.....» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۷۴)

ترجمه: حکیمی را گفتند: بهترین چیزی که مرد را رسد چیست؟ جواب داد: طبع خردمندی. بزرگمهر حکیم، هیچ شرفی را بالاتر از خرد نمی‌یابد: «لا شَرَفَ إِلَّا شَرَفُ الْعَقْلِ، وَلَا غِنَى إِلَّا كَغِنَى النَّفْسِ» (التوحیدی، ۱۹۹۸/۴: ۸۰) او در جایی دیگر می‌گوید: «كُلُّ شَيْءٍ إِذَا كَثُرَ هَانَ، إِلَّا الْعَقْلَ فَإِنَّهُ كُلَّمَا كَانَ أَكْثَرَ صَاحِبِهِ أُعْزَّزَ» (الغزالی، ۱۴۰۹: ۱۲۰)

ترجمه: هر چیزی چون زیادت یابد، رو به نقصان گذارد، مگر خرد که چون افزون گردد، صاحبش باعزت تر می‌شود.

ابن مقفع و فردوسی نیز خرد را بسیار ارزشمند می‌دانند و آن را بهترین موهبت الهی و بهترین ثروت می‌دانند. ابن مقفع می‌گوید: هیچ مالی بالاتر از خرد وجود ندارد و بدترین فقرها، بی‌خردی است: «أَشَدُّ الْفَاقَةَ عَدَمُ الْعَقْلِ، وَأَشَدُّ الْوَحْدَةَ وَحْدَةُ اللَّجُوجِ، وَلَا مَالٌ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا أُنَيْسَ أَنْسٍ مِنَ الْإِسْتِشَارَةِ» (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۱۴۷)

در شاهنامه نیز خرد، برترین ثروت است و با هیچ زر و گوهری قابل مقایسه نیست:

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

(فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۲)

تو چیزی مدان کز خرد برتر است خرد بر همه نیکویی‌ها سر است

(همان/۳: ۲۱۱۵)

شباهت‌های موجود بین این آثار در حیطه خرد، بسیار فراتر از آن است که در این مختصر بگنجد. در بیشتر مواردی که شاهد اشتراک مضمون خرد در شاهنامه و الادب‌الصغیر و الادب‌الكبیر هستیم، همان مشابهت‌ها را در آثار و اقوال بزرگمهر حکیم در حیطه خرد نیز ملاحظه می‌کنیم؛ به‌عنوان نمونه، در متن بیان کردیم که فردوسی و ابن مقفع، امور دنیا را ناپایدار و اندوهگین شدن بر آنچه را به آن نرسیده‌اند، بیهوده می‌شمارند، بزرگمهر در این باره چنین می‌گوید: «يَجِبُ لِلْعَاقِلِ أَنْ لَا يَجْزَعَ مِنْ جَفَاءِ الْوَلَاءِ» (التوحیدی، ۱۴۰۸/۷: ۱۱۴)

ترجمه: خردمند، نباید از ستم حاکمان آزرده خاطر گردد.

از دیدگاه ابن مقفع و فردوسی، خردمندان باید از بی‌خردان پرهیزند و خودشان را به خردمند نزدیک کنند که در اقوال بزرگمهر نیز همین مضمون را ملاحظه می‌کنیم: «آخِ ذَا الْعَقْلِ وَالْكَرْمِ وَاسْتَرْسِلْ إِلَيْهِ، وَإِيَّاكَ وَ مُفَارَقْتَهُ...» (الدینوری، ۱۴۱۹/۴: ۴۹۲)

ترجمه: شخص خردمند و سخاوتمند را به خود نزدیک دار و با وی مانوس باش، هرگز از او فاصله نگیر و نگریز.

بنابراین درمی‌یابیم که تأثیر تعلیمات ایران باستان در شاهنامه و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر آشکار است اما در اینجا نباید از پیوند عمیق میان آثار مذکور با مبانی و اندیشه‌های اسلامی غافل شد. این پیوند، سبب شده‌است که فردوسی و ابن مقفع، مفاهیم عام انسانی یا مشترک در بین ادیان را با رنگ و شمایل اسلامی ارائه کنند. جان سخن اینکه با بررسی تطبیقی خرد در شاهنامه و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر می‌توان دریافت که بسیاری از حکمت‌ها و مبانی خرد در آثار مذکور، نشئت گرفته از فرهنگ و تعلیمات خردی ایران باستان هستند اما در حکمت‌ها و مبانی‌ای که پایه و اساس آنها معارف اسلامی هستند، تأثیر قرآن و نهج البلاغه و اندیشه‌های اسلامی نمود بیشتری دارد.

۳- نتیجه‌گیری

واژه خرد با بسامد بسیار زیادی در شاهنامه فردوسی و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر ابن مقفع به چشم می‌خورد و مضامین مرتبط با خرد، در هر دو اثر بسیار فراوان است. با مقایسه این مضامین در آثار مذکور، به این نتیجه رسیدیم که شباهت‌های زیادی پیرامون مفهوم خرد و کارکرد آن در این آثار وجود دارد. این شباهت‌ها، نشان از تأثیرپذیری فردوسی از ابن مقفع و یا تأثیرپذیری آنها از آثار و اندیشه‌های حکیمان و دانشمندان ایران باستان و به‌خصوص بزرگمهر حکیم است. کتاب الأدب الصغیر و الأدب الکبیر، در فرم و محتوا، با سخنان پراکنده بزرگمهر حکیم شباهت‌های بسیار زیادی دارد و شاهنامه فردوسی نیز در مضامین گوناگونی، از جمله خرد، با آن آثار شباهت دارد و با توجه به تاریخ پیدایش این آثار، نتیجه می‌گیریم که فردوسی و ابن مقفع،

متأثر از حکمت‌ها و سخنان حکیمان ایران باستان و اندیشه‌ها و فرهنگ‌های پارسی هستند اما با این اوصاف، نباید از پیوند عمیق شاهنامه و الأدب‌الصغیر و الأدب‌الکبیر با مبانی اسلامی و بهره‌مندی از قرآن و نهج البلاغه غافل ماند.

یادداشت‌ها

- ۱- در ترجمه عبارت‌های برگرفته از متن الأدب‌الصغیر و الأدب‌الکبیر، از ترجمه دکتر زین‌العابدین فرامرزی کمک گرفته‌ایم.
- ۲- حیاتِ خرد که خرد با آن کمال می‌یابد، در این خصلت‌های هفت‌گانه است: اختیار امور با عشق و محبت، کوشش برای رسیدن به هدف، درنگ در گزینش امور، عادت داشتن به کار نیک، حفظ و پاس‌داشتن دانش و تجربه، پایبندی و اعتقاد به راه برگزیده و در سخن و کردار، آن باور را در جای خویش نهادن. (فرامرزی، ۱۳۹۲: ۴۳)

فهرست منابع

- ۱- ابن مقفع. (۱۹۷۲). **الأدب‌الصغیر و الأدب‌الکبیر**. بیروت: دارالجلیل.
- ۲- ادیب برومند، عبدالعلی. (۱۳۸۰). **به پیشگاه فردوسی**. تهران: سازمان چاپ‌ندا.
- ۳- التوحیدی، أبو حیان. (۱۹۸۸). **البصائر والذخائر**، ۱۰ مجلدات. بیروت: دارصادر.
- ۴- الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۹۸). **البيان والتبيين**. تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۵- جمعه، حسین علی. (۲۰۰۳). **ابن مقفع بین الحضارتین**. دمشق: المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الاسلامیه ایرانیه بدمشق.
- ۶- الجوزی، جمال‌الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۹۹۲). **المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمه**، ۱ مجلدات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- حکیمی، محمود و حسنی تبار، کریم. (۱۳۷۰). **جهان‌بینی و حکمت فردوسی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

- ۸- دبیرسیاقی، سیدمحمد. (۱۳۸۳). **زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه**. تهران: قطره.
- ۹- الدینوری المالکی، ابوبکر أحمد بن مروان. (۱۴۱۹هـ). **المجالسة وجواهر العلم**. ۱۰ مجلدات. بیروت: دار ابن حزم.
- ۱۰- رستگار فسائی، محمود. (۱۳۶۹). **بیست و یک گفتار درباره شاهنامه فردوسی**. شیراز: نوید.
- ۱۱- ضیف، شوقی. (۱۴۲۶هـ). **تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول**. العراق: منشورات ذوی القربی.
- ۱۲- طهماسبی، علی. (۱۳۷۵). **به یاد دهقان طوس**. تهران: نشریه احیاء.
- ۱۳- الفاخوری، حنا. (۱۳۷۷). **تاریخ الأدب العربی**. تهران: توس.
- ۱۴- فرامرزی، زین العابدین. (۱۳۹۲). **آیین کهتران و آیین مهتران** (ترجمه الادب الصغیر والادب الکبیر ابن مقفع). قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ۱۵- کریمیان، حسن. (۱۳۷۵). **پژوهشی در شاهنامه**. به کوشش علی میرانصاری. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ۱۶- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی. (بی تا). **تسهیل النظر وتعجیل الظفر فی أخلاق الملک**. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- ۱۷- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۷۰). **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). **شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی**. علی اکبر نقی پور. تهران: آتزان.
- ۱۹- الوطواط، برهان الدین محمد بن ابراهیم. (۲۰۰۸). **غرر الخصائص الواضحة و غرر النقائص الفاضحة**. بیروت: دارالکتب العلمیة.